



## آزادی و تحقق آن در نظام حکومت اسلامی

نویسنده: معرفت، محمد هادی

حقوق :: دادرسی :: خرداد و تیر 1378 - شماره 14

از 5 تا 12

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/74280>

دانلود شده توسط : محمدمامین رضانی

تاریخ دانلود : 1393/06/03 18:22:55

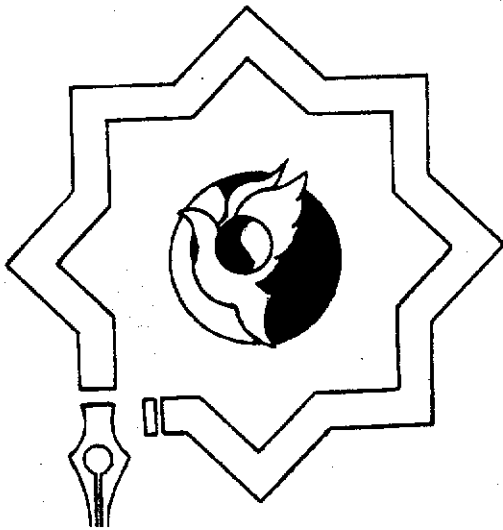
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.com](http://www.noormags.com)

# آزادی و تحقق آن در نظام حکومت اسلامی



به قلم: آیت‌الله محمد هادی معرفت

“آزادی”، به معنی “حق” و “اختیار” و به طور کلی، “مستقل و مختار بودن شخص در گزینش اعمال خود” است و شامل آزادی در رفت و آمد، آزادی عقیده و بیان، آزادی قلم، آزادی اجتماعی، آزادی کار و... می‌گردد. مجموع آزادی‌هایی را که افراد یک جامعه از آنها بهره‌مند هستند، اصطلاحاً “حقوق” یا “آزادی‌های فردی” و “یا حقوق اساسی فرد”، “حقوق عمومی شهروندان”، “حقوق بشر و شهروند” و یا “آزادی‌های عمومی” می‌نامند.

“آزادی عمومی”، عبارت از: “حقوقی است که نوعی استقلال و خودسامانی در زمینه‌های مختلف زندگی اجتماعی برای افراد، تأمین می‌کند و این حقوق، از لحاظ رشد شخصیت انسانی ضروری شناخته شده است.”

آزادی، از دو بعد قابل بررسی است: “فلسفی” و “حقوقی”.

۱ - آزادی فلسفی: این پرسش همواره اندیشه بشر را به خود مشغول کرده است که آیا بشر واقعاً آزاد است و آیا وی زیر سلطه و تأثیر یک اراده بالاتر از

خود یا یک سلسله عوامل مادی، قرار ندارد؟... این همان مسأله دیرین “جبر و اختیار” است که از دیرباز، ذهن بشر را به جستجوی پاسخ قابل قبول واداشته است. ۲ - آزادی حقوقی: باید خاطر نشان کرد که علم حقوق به ژرفای فلسفه به مسائلی از این دست نمی‌نگرد بلکه تنها روابط افراد را با یکدیگر و با نظام حاکم، مورد بررسی قرار می‌دهد و سایر مسائل و جنبه‌های موضوع را به عهده فلسفه می‌گذارد.

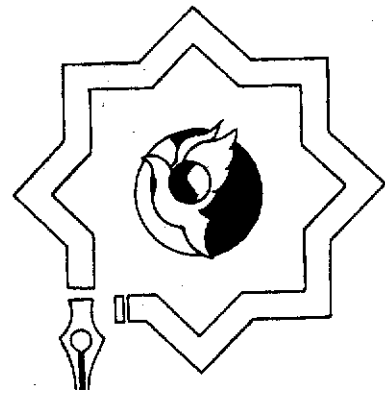
و اما در رابطه با آزادی فلسفی، فشرده کلام اینکه؛ انسان دارای اراده مستقلی است و نیتها، تصمیمها یا افعال او، همگی برخاسته از اراده خود اوست.

اراده انسان ذاتی اوست و این اوست که اراده می‌کند؛ اوست که با فراهم شدن مقدمات آن - که عبارتست از تصور فایده و شوق مؤکد - پس از اراده، تصمیم می‌گیرد و خواسته خود را جامه عمل می‌پوشاند.

“این که گویی آن کنم یا این کنم این دلیل اختیار است ای صنم.”<sup>(۱)</sup>

در واقع، این خود انسان است که اراده می‌کند چه کاری را انجام دهد و چه کاری را انجام ندهد؛ او بالفطره در درون خود احساس می‌کند که در تصمیم‌گیری، آزاد و مختار است و تحمیلی بر او نیست جز مشوقات و مرغبات که در سر حدّ الإجاء (مجبور شدن) نمی‌رسد، زیرا در خود این امکان را می‌بیند که با کمال اشتیاق مؤکد، قادر به ترک نیز هست. و اساساً، تحمل بار مسؤلیت رفتار و کردار، ناشی از مختار بودن شخص است و گرنه وی باید موجودی معذور می‌بود و هرگز به سبب افعال خویش، مورد ستایش یا نکوهش نیز قرار نمی‌گرفت،... عقلای جهان، همواره افراد را مسؤول اعمال خویش می‌دانند. “هر کسی کار خودش، بار خودش... هیچ کس باز دیگری را بردوش نمی‌کشد؛” و لا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى”. انسان به دلیل آنکه موجودی مختار است، خودش بار خود را به دوش می‌کشد. لذا هرگونه “تبعات” و پی آمدهای کارهای زشت و زیبای وی نیز متوجه خود اوست چرا که فاعل مختار

است. به همین ترتیب، پی آمدهای حقوقی و کیفری اجتماع نیز مستقیماً بر



عهده کسی است که مرتکب عملی شده باشد چنانچه در نتیجه آن ارتکاب، آثار و تبعات آن عمل نیز، متوجه خود وی می‌گردد.

این قضیه، یک اصل اصیل و اساسی‌ترین پایه ساختار اجتماع بشری است که از فطرت انسان برخاسته است و هر گونه ساماندهی نیز در جهت ساختن یک جامعه سالم، بر این اساس استوار است. پس بی تردید، یک امر مسلم و ضروری به شمار می‌رود و هرگونه تشکیک در این باره را به سفسطه‌پردازی، بیشتر شبیه می‌سازد... آری، محیط سالم، زمینه مساعدی است برای رشد و شکوفایی استعدادها، در مقابل محیط آلوده که زمینه مناسبی است برای پرورش کجی‌ها و ناهنجاریها، ولی در عین حال، به گونه‌ای نیست که انسان را از اختیار اصلح بازدارد، گرچه مقاومتی بیشتر می‌طلبد.

آزادی حقوقی، زاییده و نتیجه مستقیم آزادی تکوینی است، و همان گونه که اصل طهارت (ظاهری) از طهارت ذاتی (واقعی) در آفرینش ناشی شده،

آزادی در حقوق نیز، از آزادی در آفرینش سر چشمه گرفته است. آری، اصل آزادی، ریشه در آفرینش داشته و از فطرت اصیل انسانی نشأت می‌گیرد و تمام قوانینی هم که ضامن حقوق و آزادی افراد بشر است، مطابق فطرت بوده و همه محدودیتهای غیر قانونی نیز، مخالف آن می‌باشد؛ "اصل جواز" اصالت دارد، و "اصل منع" پایه‌ای ندارد! لذا- چنانکه ذکر شد- چون "اصل آزادی" از فطرت انسان نشأت گرفته است، پس همه انسانها نیز از لحاظ برخوردار از این اصل، یکسان و برابرند؛ به همان دلیل که برادرند و از یک پدر و مادر آفریده شده‌اند... کوتاه سخن آنکه، اتخاذ هرگونه تبعیض در این زمینه نه تنها شایسته نیست، که محکوم است!

در همین راستا، امیر مؤمنان، علی علیه السلام در نامه‌ای به فرزندش، امام حسن مجتبی علیه السلام، می‌نویسد: "وَلَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرَكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا..." (۲)

هرگز بنده دیگری نباش، چرا که خداوند تو را آزاد آفریده است. و در حدیث دیگری فرموده‌اند که: "النَّاسُ كُلُّهُمْ أَحْرَارٌ" یعنی، همه مردم آزادند. (۳) و این اصل، یکی از اصیلترین پایه‌های نظام اسلامی است که اسلام برآن تأکید داشته و در تمامی قوانین حقوقی و جزائی اسلام، مشهود است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه، خطاب به مردم فرمودند:

"اکنون خداوند -به برکت اسلام- ننگ جاهلیت را از شما زدود، و هرگونه افتخار به نیاکان و پدران را از میان برداشت. مردم بر دو گونه‌اند: یا نیکوکار و پرهیزگارند که اعمالشان نزد خداوند،

سنگین وزن و پسندیده است و یا تبه کار و بدکردارند که اعمال این دسته نیز نزد خداوند سبک وزن و بی مقدار است. همه مردم فرزندان آدم‌اند و آدم، از خاک آفریده شده (کنایه از آنست که همه مردم باهم برابر و برادرند و اصل و ریشه آنان از خاک برخاسته، لذا بایستی که اصطلاحاً؛ خاکی مسلک بوده و در مقابل یکدیگر تواضع نموده و برای خود هیچ برتری نسبت به دیگری، رواندانند).

آنگاه حضرت، آیه (۱۳) از سوره "مبارکه حجرات" را تلاوت فرمودند:

"يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ". ای مردم، همه شما را از یک پدر و مادر آفریده‌ایم. و این که گروه گروه شده، و هر یک قبیله‌ای را تشکیل داده‌اید، نباید مایه جدایی شما از همدیگر شود، بلکه بایستی به هم نزدیک

مجموع آزادیهایی که افراد یک جامعه از آنها بهره‌مند هستند، اصطلاحاً "حقوق" یا "آزادیهای فردی" و یا "حقوق اساسی فرد"، "حقوق عمومی شهروندان"، "حقوق بشر و شهروند" و یا "آزادیهای عمومی" می‌نامند.

شده و با همدیگر آشنا شوید و از دستاوردهای فکری و تجربی یکدیگر بهره‌مند گردید. هر آینه گرمی‌ترین شما کسانی‌اند که دارای تعهدی مستحکمر و پرهیزگارتر باشند... کنایه از آنست که

ضامن استحکام روابط و سلامتی جامعه، به میزان تعهد افراد آن جامعه بستگی دارد، تا چه اندازه به اصول و ضوابط حاکم بر جامعه پایبند باشند!...

نیز، ایشان در آخرین سال زندگی، در «حجة الوداع» و سرزمین منی، بدین ترتیب ایراد خطبه فرمودند که:

«ای مردم، خدای شما یکی است و پدر شما یکی است. همانا نژادی را بر نژادی دیگر، برتری نیست و رنگها و شکلها موجب برتری نمی‌گردد، مگر به اندازه تعهدی که افراد بدان پایبندند».

همچنین، حضرت در گفتار دیگری فرموده‌اند:

«خداوند به حسب و نسب کسی نظاره نمی‌کند؛ نیروی جسمانی و قدرت مالی افراد، معیار نیست. آری، خداوند به دل‌های شما نظاره می‌کند [که در آن چه می‌گذرد] پس هر که دارای دلی پاک و نیک اندیش باشد، مورد عنایت حق تعالی قرار می‌گیرد. هر آینه شما فرزندان آدم‌اید، و محبوبترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست...» (۴)

همه این پیامها، بیانگر این مطلب است که خداوند انسان را آزاد آفریده است. لذا طبق این آزادی در خلقت، بشر باید در گزینش نیز آزاد باشد؛ زیرا هدف از آزادی در آفرینش، آزادی در گزینش است.

و انسان باید در زندگی خود، مختار و مستقل در اراده و عمل باشد، همچنانکه تحت تحمیل هیچ گونه عاملی خارج از خواست خود قرار نگیرد؛ باشد همان گونه که در سخن مولا، امیر مؤمنان، علی (علیه السلام) گذشت: «هرگز بنده - فاقد اراده - کسی نباش، در حالیکه خداوند تو

را آزاد آفریده است!»

اما اکنون ببینیم که کیفیت این آزادی که ریشه در خلقت انسان داشته و بشر همواره در پی تحقق بخشیدن به آن در ابعاد مختلف زندگی خویش بوده، چگونه

**«آزادی عمومی»، عبارتست از: «حقوقی که نوعی استقلال و خود سامانی در زمینه‌های مختلف زندگی اجتماعی برای افراد، تأمین می‌کند.»**

است و در واقع چگونه قابل توصیف است؟!

### توصیف آزادی:

«آزادی» راه، بسه دو گونه می‌توان توصیف نمود: آزادی مطلق و آزادی در چارچوب قانون.

انسان یک سری تعهداتی دارد که ملزم به ایفای آن (انجام دادن و بیرون آمدن از عهده آن) می‌باشد. تعهداتی فطری،

انسانی، دینی، اخلاقی، اجتماعی و غیره که وی را ملزم می‌سازد تا از عهده اعمال خود - به نحو احسن - برآید؛ چنین انسانی را «متعهد» و پایبند وظایف گویند و در اصطلاح فقهی، او را «مستقی» می‌نامند. «تقوا» از ریشه «وقایه» به معنای «حفاظت و مراقبت» آمده، یعنی فرد مواظب است تا از عهده تعهداتی که به گردن دارد، بخوبی بر آمده و از تخلف و سرباز زدن پرهیز نماید.

بشر، هرگز نمی‌تواند به نام آزادی، از تعهداتی که دارد سرباز زند و گرنه وی در هیچ جامعه‌ای جایگاهی نیافته و همواره مطرود خواهد شد. زیرا هر جامعه‌ای، بر پایه تعهدات متبادل استوار است و افراد

نیز نمی‌توانند بدون التزام به عمل به تعهدات خود، از تعهدات دیگران بهره‌مند گردند.

از این رو، آزادی مطلق مفهومی ندارد و قابل تحقق نیست. آری، آزادی در محدوده قانون - که همگان در برابر قانون یکسان باشند و هرکس در حد امکانات و در چارچوب قانونی بتواند از حقوق حقه خود بهره‌مند شود - برای ذهن قابل تصور و تحقق است. و این، همان مفهومی از آزادی است که اندیشمندان جهان همواره در پی تحقق کامل آن بوده‌اند. لذا اگر آزادی را به معنای «الانطلاق عن القيود»،

(رهایی از هر قید و بند) بدانیم، شعاری فارغ و فاقد محتوا محسوب نموده و هرگز آن را قابل تحقق نخواهیم یافت. زیرا این گونه آزادیها، نهایتاً به سلب آزادی

منجر شده و مایه هرج و مرج و فروریزی پایه‌های جامعه تعاون مشترک خواهد گشت، بدون آنکه تعهدی متقابل در بین

بوده باشند. مگر آنکه قدرت زر و زور او را مجبور سازد، که این خود، در واقع سلب آزادی همگان است. ولی اگر آزادی را به معنای «امکان التمتع بالحقوق» (فراهم بودن امکانات در راه بهره‌مند شدن از حقوق) تفسیر کنیم، امری معقول و قابل

تحقق است. بدین معنی که زمینه به گونه‌ای فراهم باشد که هر کس بتواند با کمال آزادی از حقوق حقه خود به نحو

احسن بهره‌مند گردد، و هیچ گونه تبعیض و تفاوت‌های نژادی، صنفی و غیره در کار نباشد و همه یکسان و به طور مساوی از حقوق اجتماعی، قانونی، فرهنگی، اقتصادی و غیره بهره‌مند شوند. این گونه تعبیر و تفسیر از آزادی، همان است که

پیوسته اندیشمندان جهان، در پی آن بوده‌اند، و اسلام نیز بصراحت بر آن تأکید داشته و دارد. قاعده "النَّاسُ مُسْلِمُونَ عَلَيَّ أَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ"، یک قاعده عقلایی است که اسلام - وفق مبنای خود- آن را پذیرفته، ولی در کنار آن، قاعده "لَا ضَرْرَ وَلَا ضَرَارَ فِي الْإِسْلَامِ" را قرار داده تا محدوده سلطنت افراد را مشخص نماید. هر کسی تا مرز عدم تجاوز به حقوق دیگران، حق تصرف دارد و نیابستی به

گونه‌ای رفتار کند که موجب ضرر و زیان برای دیگران شود.

اکنون شاخصه‌های آزادی و موارد آن را بررسی می‌نماییم:

#### شاخصه‌های آزادی:

آزادی، شاخصه‌هایی دارد که هر یک باید جداگانه مورد بررسی قرار گیرد و دیدگاه اسلام نیز، نسبت به هر یک از آنها روشن گردد. آزادی در اندیشه، در عقیده، دین، بیان، قلم، رفتار و کردار... که همگی، به طور فشرده در ذیل، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

**آزادی اندیشه و بیان:** البته هر کسی در اندیشیدن آزاد است و اصلاً کیفیت "اندیشه" هرگز تحمیلی نیست. هر اندیشمندی، اندیشه خود را از مقدماتی دریافت می‌دارد که برایش فراهم آمده و با صحت و سقم و نظم منطقی آن پیوستگی دارد. اگر مقدمات فراهم آمده، بر پایه‌های متینی استوار شده باشد و نظم منطقی نیز بد آنها داده شده باشد، نتیجه صحیحی به دست می‌آید ولی اگر در تنظیم یا انتخاب مقدمات، خللی رخ داده شده باشد، نتیجه غلط از آب در می‌آید؛

لذا گفته‌اند: نتیجه تابع اخس مقدمات است. یعنی اگر در انتخاب یکی از مقدمات سستی روا شده باشد یا در موقعیت نظم منطقی تساهلی صورت پذیرفته باشد، این سستی و تساهل، در نتیجه بروز خواهد کرد. لذا باید مقدمات، قوی و استوار باشند تا نتیجه نیز به طور صحیح به دست آید. از این رو، هیچ کس را به سبب نادرستی اندیشه مورد نکوهش قرار نمی‌دهند، جز آنکه در

بشر، هرگز نمی‌تواند به نام آزادی، از تعهداتی که دارد سر باز زند؛ و گرنه وی در هیچ جامعه‌ای جایگاهی نیافته و همواره مطرود خواهد شد.

مقدمات فراهم شده وی به بحث و گفتگو می‌نشینند و با او به مناقشه می‌پردازند. لذا بحث و گفتگو در این زمینه، تنها جنبه ارشادی می‌یابد نه اعتراضی؛ و هر گاه که این گفتگوها پاک و خالصانه انجام گیرد، هر آینه موفق گردیده، کجی‌ها، راست و انحرافات استوار می‌شود و هر گونه سوء تفاهم در این زمینه نیز، مرتفع می‌گردد.

خداوند متعال، در همین راستا می‌فرماید: "و لا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ".<sup>(۵)</sup> با اهل کتاب (علمای یهود که در آن روزگار صاحبان اندیشه بودند ولی آلوده) با بهترین شیوه به بحث و گفتگو پردازید. باز می‌فرماید: "ادفع بالتي هي احسن فاذا الذي بينك وبينه عداوة لانه ولي حميم".<sup>(۶)</sup> با نیکویی و خوبی به مقابله با آنان برخیز، چه اینکه این شیوه موجب می‌گردد تا آن کس که با تو از در خصومت در آمده، دگرگون شود و دوستی گرم و صمیمی گردد.

لذا اگر آزادی بیان در چنین محیط صمیمانه و گرمی که روح تفاهم نیز بر آن

حاکم است، مطرح بشود، بتحقیق با روح آزاد و مصلح اسلام نیز، مطابق خواهد شد و این، همان موهبتی است که شرع و عقل، همواره به دنبال آن بوده و هستند؛ بویژه در مسائل سیاسی - عقیدتی که هر گونه نقد و نظر، تحت عنوان "نصح الائم" مورد ترغیب و تأکید شرع قرار می‌گیرد. اما اگر چنین نیت و عملکردی، همراه با غرض و مرضی در کار باشد و هدف، افشای سِرِّ و سست جلوه دادن

نظام حاکم؛ و منظور، تغذیه رسانه‌های بیگانه

بوده باشد؛ این خود بمنزله توطئه‌ای است آشکار، که در جهت بر اندازی نظام، از جانب دیگران و به دست خودی انجام می‌گیرد؛ لذا باید با قاطعیت با آن برخورد شود. برخوردی که در واقع، در حکم یک عمل جراحی است که باید هر چه زودتر، بدین وسیله عضو فاسد شده را از پیکر جامعه جدا نماییم، پیش از آنکه موجب سزایت و آسیب به سایر اعضا، گردد.

خداوند در باره این گونه افراد بیمار (فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ) می‌فرماید: "وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ. أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ".<sup>(۷)</sup> هر گاه به آنان گفته شود که در جامعه راه تباهی را در پیش نگیرید و اندیشه‌های پاک و سالم را آلوده و چرکین نسازید، گویند: همانا ما راه صلاح می‌رویم و اصلاح طلبیم؛ در حالیکه آنان راه فاسد را می‌روند و فاسدگرند؛ ولی شعور این را ندارند [که بفهمند] که راه را به خطا می‌روند.

خلاصه، اگر اظهار نظر توأم با روح تفاهم باشد، اسلام با شرح صدر و ویژه خود از آن استقبال می‌کند، ولی اگر از روی غرض و مرض، و حاکی از توطئه و تهدیدی علیه اسلام باشد، بشدت با آن برخورد نموده و آن را سرکوب می‌سازد.

### آزادی مطبوعات:

اینک به بررسی آزادی مطبوعات - که اخیراً نیز موجب سر و صداهای فراوانی گردیده است - می‌پردازیم:

مطبوعات (جراید و مجلات) لایه میانی از سه لایه جامعه مدنی (جامعه قانونمند) را تشکیل می‌دهند؛ پس بنابراین باید وظایفی را که لایه میانی انجام می‌دهد، انجام دهند و گونه از وظیفه شرعی و قانونی خود تخلف ورزیده‌اند. البته مطبوعات باید در محدوده مقررات و وظایف خود، کاملاً آزاد باشند، چنانکه ایجاد هرگونه مزاحمتی در محدوده کار ایشان نیز، «تخلف» تلقی خواهد گردید.

جامعه مدنی، از سه لایه تشکیل می‌شود: لایه زیرین، میانه و بالا. لایه زیرین را «توده‌های مردمی»، با خواستها و نیازهای فراوان و گوناگونشان تشکیل می‌دهند. لایه میانه، شامل «سازمانهای تشکیل یافته از گروههای مردمی» است که خواسته‌های مردم را به صورت قانونی به لایه بالا که «دولت» است، منعکس می‌سازند. و لایه بالایی، که «دولتمردان» محسوب می‌شوند و باید بر تمام این خواسته‌ها در سایه قانون، جامه عمل بپوشانند.

هر یک از این سه لایه، شرایط و وظایفی دارند که در صورت فراهم آمدن شرایط و انجام وظایف، می‌توان آن

جامعه را با عنوان «جامعه مدنی» توصیف نمود؛ و اما در حالت نامساعد بودن شرایط و کوتاهی در انجام وظایف، چنین جامعه‌ای فاقد وصف «مدنیت مطلوب» خواهد بود.

شرایط و وظایف هر سه لایه - به اجمال - به شرح ذیل است:

جامعه مدنی باید قانونمند باشد و مرز تصرفات و حدود فعالیت‌های فردی و اجتماعی آن، باید به گونه‌ای روشن و مشخص شده باشد که هر فرد یا گروهی، تنها در محدوده قانون حرکت نماید و در عین حال، تمامی احاد ملت بتوانند در سایه قانون - در تمام زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی و سیاسی - از حسن آزادی و بهره‌مندی برخوردار باشند.

لایه میانه، یعنی سازمانهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، متشکل یافته از دسته‌های مردمی است که بر مبنای اساسنامه خود، در جهت تأمین مصالح اعضای خود تصمیم می‌گیرند و در عین حال، از افراط و تفریط اعضای خود نیز جلوگیری می‌نمایند. آنها مانع انحصار قدرت در دست یک قشر یا گروه خاص شده، از خود محورها و خودکامگیا جلوگیری می‌نمایند.

وظایف مهم این لایه میانه، رساندن خواسته‌های مشروع اعضای خود به لایه بالایی و وادار نمودن لایه بالایی به انجام آنهاست، که تمامی این داد و ستدها در سایه قانون انجام می‌گیرد. همچنین، ایشان رقابت‌های سالم و قانونمند در جامعه را، جایگزین رفتارهای ناسالم صنفی و گروهی می‌نمایند. این وظیفه خطیر، زمانی بدرستی

انجام می‌پذیرد که لایه میانه، قدرت و مشروعیت خود را از نیروهای مردمی و قانون کسب کرده باشد، تا بتواند خالصانه خواسته‌های مردم را به دولت برساند و بدانها جامه عمل بپوشاند. ولی اگر لایه میانی، قدرت و مشروعیت خود را از خطوط حاکم در لایه بالا به دست آورده باشد، در مواقع حکم دست نشانده‌ای بیش را نخواهد داشت و تنها صورت جامعه مدنی را به خود گرفته، از واقعیتها بدور خواهد ماند.

در اینجا، وظیفه مطبوعات - که اعم از جراید و مجلات است - و از مهمترین لایه‌های میانی محسوب می‌شود؛ روشنتر می‌گردد که مطبوعات الزاماً باید به طور کامل، مردمی باشند و در راستای مصالح مردمی حرکت کنند و از هرگونه جنبه بندی به نفع هر یک از خطوط حاکم در لایه بالا جداً بپرهیزند، بلکه با تمام نیرو از خط بازیها، بپرهیز نموده و بدانها هشدار بدهند؛ پس نکته مهم بر مطبوعات، آنست که از خطوط بالا تغذیه نشده، و در هیچ یک از موارد، قدرت و مشروعیت خود را از آنان به دست نیاورده باشند.

می‌توان شرایط و وظایف مطبوعات را به شرح ذیل خلاصه نمود:

اول اینکه، مطبوعات باید از متن جامعه برخاسته، و هیچ گونه وابستگی بیرونی یا غیر مردمی نداشته باشند. وابسته بودن به جناحهای خاصی که در جهت مصالح خاص، حرکت می‌کنند، موجب می‌گردد تا این لایه نتواند در جهت منافع عام و مصالح همگانی حرکت کند. لذا تنها مردمی بودن این لایه



از شرایط اساسی آن است.

مطبوعات، زبان گویای مردم محسوب می‌شوند، لذا باید کاملاً «مردمی» سخن گویند؛ آنها باید در راستای مصالح همگانی حرکت کنند، و خود را وابسته به هیچ گروهی جدای از مردم نبینند. حتی اگر ایشان به یک دسته یا گروه (احزاب) سیاسی، فرهنگی یا اقتصادی نیز وابسته‌اند، چون شرط مشروعیت این گروهها، حرکت در جهت منافع عام است لذا باید این مطبوعات وابسته نیز، منافع عام را در نظر گیرند و مردمی بودن خط مشی خود را کاملاً حفظ نمایند.

**دوم اینکه، قدرت و مشروعیت خود را به پشتوانه مردمی بودن خود، و دژ سایه قانون کسب کرده باشند، در این صورت است که می‌توانند در جهت منافع مردمی نیز حرکت کنند، ولی اگر عامل فوق را از لایه بالا و خطوط در حال مبارزه برای کسب قدرت، به دست آورده باشند، دست نشانده‌ای بیش نخواهند بود، و ناگزیر نمی‌توانند جز در جهت منافع گروههای متخاصم حرکتی داشته باشند و چنین مطبوعات وابسته‌ای جز ایجاد سردرگمی برای مردم، کار دیگری نمی‌توانند انجام دهند؛ آنچنانکه امروزه شاهد آنیم!**

**سوم اینکه، از اعمال هرگونه غرض و مرض و انحراف اذهان بپرهیزند، جز حق و حقیقت چیز دیگری نگویند و در این راستا، با صراحت لهجه از هیچ کس و مقامی هراسی نداشته باشند زیرا اگر واقعاً جویای حقیقت باشند و کاملاً در جهت مصالح مردمی سخن گویند و تنها**

رضایت حق تعالی را مدنظر داشته باشند، در این صورت بر پشتوانه عظیم و مستحکمی تکیه زده‌اند و خداوند را یار و مددکار خود، یافته و حتماً پیروز و موفق خواهند گردید. "إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ... اگر خدا را یاری کنید (که در یاری کردن مردم و قشر مستضعف تبلور می‌یابد)... هر آینه خداوند شما را یاری می‌کند و قدمهای شما را در این حرکت خداگونه، استوار می‌سازد. اما اگر مطبوعات از روی غرض و مرض در صدد انحراف اذهان بر آمله و به افشای اسرار -که به نفع دشمن است- پرداختند، در این صورت باید با عملکرد انسان

مخالفت به عمل آید که نهادهای قانونی مربوطه نیز ضامن این کنترل می‌باشند. بحث کتب ضلال (نوشته‌های گمراه کننده) نیز در همین راستا به وجود می‌آید. تفصیل این سخن در مقالی با عنوان "جامعه مدنی یا جامعه دینی" آمده، رجوع شود.<sup>(۸)</sup> و نیز پیرامون آزادی نیز در مقالی با عنوان "دستورگراسی در نظام حکومت اسلامی" و شاخصه‌های آن بحث گسترده‌ای شده است.<sup>(۹)</sup>

**کتاب ضلال**  
یکی از بحثهای مورد توجه در فقه، بحث «کتاب ضلال» است، و اینکه این کتابها با چه کیفیتی نوشته شده و چرا شرعاً ممنوع است؟... موضوع کتب ضلال، از دو جهت مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. اول، از جنبه کبرای مسأله و دوم، از جنبه صغرای مسأله و تعیین مصادیق آن.

اما از لحاظ کبرای مسأله، همانگونه

که محقق انصاری -قدس سره- در "مکاتب محرمه" فرموده است؛ پایه عقلی دارد که بایستی ماده فساد ریشه کن شود. و نیز از بسیاری از آیات و روایات استفاده می‌شود، آنجا که خداوند به عنوان نکوهش می‌فرماید: "و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ"<sup>(۱۰)</sup> برخی از مردم به دنبال گفتارهایی سرگرم کننده هستند تا توده مردم را از راه خدایی منحرف سازند.

مقصود از گفتار سرگرم کننده، گفتار یا نوشته هایی است که ظاهری فریبنده دارند ولی در باطن مسموم هستند. و نیز در آیه: "وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ"<sup>(۱۱)</sup> مقصود از "قول الزور"، گفتار باطل است که دستور اجتناب از آن داده شده است. و همچنین، حدیثی از امام صادق علیه السلام در کتاب "کشف العقول" آورد شده، که حضرت می‌فرمایند:

"هرگونه فرآورده‌ای که تنها از آن، باطل می‌سراید، بنا موجب وهن حق می‌گردد، حرام شناخته شده است."<sup>(۱۲)</sup> و دو برخی از روایات نیز در مواجهه با کتابهای منحرف کننده، دستور سوزاندن آنها داده شده است، علاوه بر اجماع فقها که همگی حفظ و نگاهداری کتب ضلال را حرام شمرده‌اند.<sup>(۱۳)</sup>

عمده تعیین مصداق است که از ظاهر آیات و روایات و کلمات فقها روشن می‌شود، آنچه که صرفاً در جهت افساد و انحراف از راه حق به نگارش در آمده باشد، چنانچه هر خواننده‌ای خود به خود با خواندن آن منحرف گشته و ذهنی آلوده پیدا کند... البته معیار نوعیت مردمند که اقشار مختلف نوعاً با خواندن آن مسموم

می‌گردند ولی تنها نوشتارهای اهل باطلی که در جهت باطل و فساد نگاشته نشده و نوعاً مایه انحراف اذهان نمی‌گردند، از کتب ضلال محسوب نمی‌شوند. بویژه اگر جهت منافع آن مشهود باشد. مخصوصاً برای اهل تحقیق، تا از آن بهره‌مند گردند. تشخیص چنین امری نیز، با نهادهای قانونی مربوطه است.

در این جا، این نکته قابل تذکر است که مسأله "نوشته‌های ضلال"، از جمله متشابهایی است که هر گروهی آن را به نفع خود، تفسیر و توصیف می‌کند و چه بسا که در تعیین مصداق با هم اختلاف نظر نیز داشته باشند. لذا بر این ویژگی تأکید می‌شود که نهادهای کنترل‌کننده نباید از جانب یکی از جناحهای متضاد تعیین شده باشند، بلکه باید یا مرکب از همه گروهها باشند، و یا به طور کلی وابسته نباشند! اما در حال حاضر، این خود مشکلی است از انبوه مشکلاتی که امروزه با آنها دست به گریبانیم.

### آزادی عقیده و دین:

در نظامهای دموکراسی - وفق تفسیر غربی - انتخاب دین و مذهب کاملاً آزاد است، و اساساً در چنین نظامهایی، چیزی به نام "پایبندی بودن به دین" اصلاً مطرح نیست و تنها با یک دید جنبی و عرفی (برگرفته شده از عادات و رسوم محلی) به این مسأله نگرسته می‌شود. لذا هرگونه تبدیل دین یا خروج از مذهب نیز؛ جرم شناخته نشده و فاقد تعقیب کیفری است. آزادی دینی با این وسعت و گستردگی در هیچ آیین و حیانی پذیرفته نیست. در تمامی ادیان آسمانی، شریعت واقعی است که مردم به پذیرفتن آن ملزم

می‌باشند و سرپیچی از آن، تمرد شناخته می‌شود و احیاناً تعقیب کیفری دارد.

آزادی دینی در اسلام، به معنای تحمل پذیری دیگر ادیان است، چنانکه پیروان سایر مذاهب می‌توانند آزادانه به شعائر دینی خود پایبند باشند و مراسم مذهبی خود را طبق آیین خود انجام دهند، به احکام و آداب دینی خود عمل کنند و در احکام ازدواج و طلاق و دیگر معاملات نیز، (چنانچه وفق آیین خود انجام دهند) در اسلام پذیرفته شده و

احکام اسلامی از حیث نوع، به سه گونه است: تکالیف، معاملات، انتظامات.

بدانها ترتیب اثر داده می‌شود. اسلام، حتی به مشرکان اجازه می‌دهد تا به دارالاسلام پناه بیاورند، باشد تا سخن حق را بشنوند و نرمشی در دلهایشان بوجود آید، آنگاه وظیفه دولت اسلامی می‌داند که آنان را تحت حمایت خود قرار داده، با کمال امنیت به جایگاه خود باز گردند. اما این، هرگز بدان معنا نیست که اسلام، ادیان دیگر را پذیرفته و همگی آنها بر صراط مستقیم بوده باشند، چرا که چنین تسامحی بدین معنا، همانا بازگو کننده تفسیر غربی از ادیان است و چنانچه برخاسته از اعراف مردم می‌دانند و ریشه و حیانی آن را منکرند.

خلاصه: مدارا نمودن و تحمل دیگر ادیان، غیر از اعتراف به حقانیت آنهاست، لذا نباید که این دو امر، با یکدیگر اشتباه شوند.

### ذمی، معاهد، مستأمن:

اهل ذمه، پیروان دیگر ادیان

آسمانی‌اند که زیر پوشش حکومت اسلامی قرار گرفته و همانند دیگر شهروندان، در سایه حکومت عدل اسلامی زندگی می‌کنند. ذمه، به معنای تعهدی است که دولت اسلامی، رعایت آن را نسبت به آنان بر خود الزامی دانسته، چنانچه از جان و مال و ناموس آنان حمایت کند و نیز همان حریمی را که برای مسلمانان قائل است، برای اهل ذمه نیز قائل می‌باشد.

احکام اهل ذمه را بتفصیل بیان داشتیم و روشن ساختیم که ایشان در تمام احکام انتظامی با مسلمانان یکسانند و حتی دیه یکی از افراد آنها همانند دیه مسلمان، هزار دینار است. مرحوم صدوق و شیخ الطائفه، به سند صحیح از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمودند: "دیه اليهودی و النصرانی دیه المسلم" و نیز "زراره از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که حضرت فرمودند: "مَنْ اعطاه رَسُولُ اللَّهِ ذِمَّةً فَدَيْتُهُ كَامِلَةٌ" هر که پیامبر صلی الله علیه و آله ذمه داده است، دیه او دیه کامله است (هزار دینار). آنگاه "زراره" می‌پرسد: اینان - اشاره به یهود و نصاری عصر متأخر - چگونه‌اند؟ "فهؤلاء ما؟" حضرت فرمودند: اینان نیز همانند آنها، مشمول ذمه پیامبرند. (۱۴)

آری، دیه (۸۰۰ درهم) مربوط به اهل کتابی است که جزو شهروندان نیستند بلکه یا معاهده یا مستأمن و یا تحت الحمایه‌اند و در جوار کشور اسلامی زندگی می‌کنند.

معاهدین: غیر مسلمانانی که با دولت اسلامی عقد پیمان بسته‌اند و یا تحت الحمایه دولت اسلامی قرار گرفته‌اند،



مادام که به شرایط آن عهد عمل نمایند، همچنان وفق شرایط عهدنامه با آنان رفتار می‌شود.

مستأمنین: کسانی اند که با تعهد دولت اسلامی وارد کشور شده، تأمین حریم جان و مال و ناموس شده‌اند و این تأمین، همچنان استوار است تا پایان مدت قرار عهدنامه.

### انواع سه‌گانه احکام اسلامی:

احکام اسلامی از حیث نوع، بر سه گونه است: تکالیف، معاملات، انتظامات.

۱- تکالیف: عبارتست از احکام الزامی (واجبات و محرمات) که هر مسلمان مکلف، ملزم است تا در امثال (انجام) آن بکوشد؛ اعم از آنکه عبادت باشد یا شبه عبادت و یا غیره. مانند: نماز، روزه، حج، و زکات، که از واجبات عبادی یا شبه عبادی محسوب می‌شوند و نیز شرب خمر، سرقت، کذب و غیره، که از محرمات به شمار می‌آیند و باید از آنها پرهیز کرد.

این احکام تکلیفی، مخصوص مسلمانان است تا آنها را انجام دهند، و غیر مسلمانان بدان مکلف نیستند. زیرا مسورد تکلیف، تنها متوجه مؤمنان می‌باشد: «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» و بیشتر آیات مربوطه با «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» شروع می‌شود.

در تفسیر قسمی از حضرت امام صادق (ع)، به سند صحیح روایت می‌کند که حضرت فرمودند: «إِنَّمَا دَعَا اللَّهُ الْعِبَادَ إِلَى الْإِيمَانِ بِهَذَا آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ افْتَرَضَ عَلَيْهِمُ الْفَرَائِضَ» (۱۵) بدرستی که خداوند، نخست بندگان را به ایمان فرا

خوانده، پس هرگاه ایمان آوردند بر خدا و رسول او، آنگاه، تکالیف بر آنان واجب می‌گردد.

معاملات: در معاملات، کفار، در عمل به آیین خود یا دستورات اسلام مخیرند؛ در ازدواج و طلاق نیز می‌توانند بر طبق اصول و آیین خود عمل کنند و مورد پذیرش اسلام هم می‌باشد، به دلیل «لِكُلِّ قَوْمٍ نِكَاحٌ» و «الزَّيْهُومُ بِمَا أَلْزَمُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ». و یا می‌توانند مطابق آیین اسلام رفتار کنند، به دلیل اطلاق ادله چنین احکامی که شامل غیر مسلمان نیز می‌شود، گرچه ملزم بدان نیستند.

اهل ذمه، پیروان دیگر ادیان آسمانی‌اند که زیر پوشش حکومت اسلامی قرار گرفته و همانند دیگر شهروندان، در سایه حکومت عدل اسلامی زندگی می‌کنند.

لذا اگر یک فرد مسیحی، طبق آیین اسلام ازدواج نماید یا طلاق دهد، کار او پذیرفته است و وی ملزم نیست که مطابق آیین مذهب خود عمل کند زیرا جواز عمل به آیین مذهب خود، ترخیصی است برای تسهیل امر؛ نه آنکه عزیمت و الزام باشد. و از طرف دیگر، ادله احکام یاد شده اطلاق دارد، هر دو حالت کفر و ایمان را شامل می‌شود. و در لسان دلیل نیز، شاهدی بر اختصاص به مسلمین یافت نمی‌شود. حدیث یاد شده تنها در رابطه با فرائض (تکالیف) بود و بس.

احکام انتظامی اسلام: این احکام هم -به دلیل حکمت تشریح- عام و شامل است زیرا برای ایجاد و برقراری نظم در

جامعه تشریح شده‌اند؛ لذا مفهومی ندارد که تنها مخصوص مسلمانان باشد.

تمام احکامی که برای ایجاد نظم و امنیت و سلامت جامعه تشریح شده است، شامل تمام افرادی است که تحت لوای نظام اسلامی بسر می‌برند. و این همان چیزی است که سلامت جامعه را تضمین می‌نماید. لذا به دو دلیل، این گونه احکام جنبه شمولی دارد: اول از دیدگاه حکمت تشریح؛ دوم، از لحاظ اطلاق دلیل. برای مثال: «السَّارِقُ وَالشَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» که برای امنیت جامعه تشریح شده، اطلاق دارد و هرگونه سارق را شامل می‌شود، خواه مسلمان باشد یا کافر. و به همین ترتیب است تمامی احکام انتظامی اسلامی.

تفضیل این کلام در مقاله‌ای جداگانه، به استحضار خوانندگان محترم خواهد رسید؛ «ان شاء الله تعالی».

### پاورقی:

- ۱- مولوی، منوی معنوی.
- ۲- نهج البلاغه، نامه شماره ۳۱، ص ۴۱۰.
- ۳- روضه کافی، ج ۸، ص ۶۹، رقم ۲۶.
- ۴- رجوع شود به تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۳۴۱.
- ۵- سوره عنکبوت، (۲۹) آیه ۴۶.
- ۶- سوره فضیلت (۴) آیه ۳۴.
- ۷- سوره بقره (۲) آیات ۱۲-۱۰.
- ۸- مجله اندیشه حوزه، مشهد، سال چهارم شماره ۲، پاییز ۱۳۷۷.
- ۹- همان، ش - ۱۷-۱۸.
- ۱۰- سوره لقمان (۳۱) آیه ۶.
- ۱۱- سوره حج (۲۲) آیه ۳۰.
- ۱۲- تحف العقول، ابن شعبه، ص ۳۳۵.
- ۱۳- مکاسب محرمة، شیخ انصاری، ص ۲۹.
- ۱۴- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۹۱-۹۲. تهذیب الأحکام، شیخ، ج ۱۰، ص ۱۸۷.
- ۱۵- تفسیر علی ابن ابراهیم قمی، ط نجف، ج ۲، ص ۲۶۲.